

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

{طسم (1) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (2) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (3) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (4) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمٰنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (5) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (6) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (7) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (8) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (9)}.

بحث امروز کلاً ثوابش نثار روح مطهر کریمه اهل بیت (سلام الله علیها) است. سوره مبارکه «شعراء» در مکه نازل شد بهترین راه برای بررسی اینکه این سوره در چه فضایی نازل شد ارزیابی عناصر محوری مطالب آن سوره است این سوره درباره اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه مطرح است مسائل جنگ جهاد زکات و امثال ذلك که در مدینه نازل شد در این گونه از سور مکی نیست. معنای این حروف مقطعه هم در اول سوره مبارکه «بقره» گذشت همان طوری که در آن سوره دارد {تِلْكَ الْكِتَابُ} [1] اشاره به دور است اینجا هم {تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ} اشاره به دور است و منظور بُعد

منزلت و ارتفاع مكانت است و گرنه «هذا الكتاب» است که فرمود: ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ [2] و مانند آن, پس تعبیر به ﴿تِلْكَ﴾ که مخاطب حاضر است ولی مشارالیه دور است وقتی گفتیم «ذاك» یا «ذلك» این نشانه اشاره است از يك طرف, مخاطب است از طرف دیگر ما يك مخاطبي داریم و يك اشاره‌اي با مخاطب حرف می‌زنیم و مطلبي را به او نشان می‌دهیم مخاطب در همه حال حاضر است آن مشارالیه گاهی نزديك است گاهی میانی است گاهی دور ما در فارسي اینجا و آنجا داریم این و آن داریم یعنی نزديك و دور داریم در تعبیرات از افراد هم مفرد و جمع داریم این عربي است که آن اقتدار همه‌جانبه را دارد تثنيه دارد که ما در فارسي نداریم میانی دارد که ما در فارسي نداریم ما در فارسي موقع اشاره کردن می‌گوییم این و آن اما در عربي در هنگام اشاره کردن می‌گویند «هذا ذاك ذلك» اگر نزديك باشد می‌گوییم «هذا» میانی باشد می‌گوییم «ذاك» دور باشد می‌گوییم «ذلك» همچنین بین مفرد و جمع در فارسي ما لغتي و کلمه‌اي نداریم به يك نفر می‌گوییم «تو» به دو نفر هم می‌گوییم «شما» به چند نفر هم می‌گوییم «شما» اما این عربي است که بین مفرد و جمع, تثنيه دارد چه اینکه بین نزديك و دور هم اسم اشاره دارد. «تلك» اشاره به دور است و منظور ارتفاع رفعت و منزلت است و گرنه کتاب حاضر است و بشر در خدمت اوست.

مطلب بعدي آن است که این کتاب مبین است مبین غیر از مُبَيِّن است مبین است یعنی شفاف و روشن است مطالبش شفاف و روشن است پیچیده نیست مبهم نیست استنادش به مبدأ فاعلي شفاف و روشن است ارتباطش به مبدأ غايي و هدف که قیامت

باشد شفاف و روشن است پس کتابی است که صدر و وسط و پایان او مُبین و شفاف و روشن است و منزلت والایی دارد لذا فرمود: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾. بعد فرمود شما حالا این گوهرها را آوردی و آنها نمی‌پذیرند آنها را مرتب هدایت می‌کنی به مبدأشان نمی‌پذیرند هدایت می‌کنی به مقصدشان نمی‌پذیرند و چون این هدایتهای گرانبهای شما را نمی‌پذیرند شما متأثری متأسفی مثل اینکه داری قالب تهی می‌کنی مثل اینکه داری جان می‌دهی این کار را نکن ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾. این بَخوع نفس در سوره مبارکه «کَهْف» مبسوطاً بیان شده آیه شش سوره مبارکه «کَهْف» این بود ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَيَّ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾. یعنی «لعلک باخِعُ نفسک أسفاً» از بس متأسف و متأثری داری جان می‌دهی خب حالا نپذیرفتند، نپذیرفتند. این تسلیت را ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «کَهْف» داد در همین سوره هم می‌دهد در سوره مبارکه «فاطر» هم که در پیش داریم به خواست خدا آنجا هم همین فرمایش را می‌فرماید که ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾. این طور نباشد که برای اینکه اینها ایمان نمی‌آورند جان بدهی آیه هشت سوره مبارکه «فاطر» این است ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾. مثل اینکه داری جان می‌دهی قالب تهی می‌کنی این کار را نکن نپذیرفتند، نپذیرفتند. پس وجود مبارک پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم از نظر برهان مُبین آیات الهی است هم از نظر معجزه آیات فراوان آورده هم از نظر عاطفی نسبت به اینها مهربان است مثل پدر اینهاست اینکه فرمود: «أنا و عليّ أبوا هذه الأمة» [3] این پدرانه عطفانه مهربانانه این مطالب را با آنها در میان می‌گذارد

تنها تدریس نیست تعلیم است و تزکیه لذا با عاطفه آمیخته است هم در سوره «کَهِف» هم در سوره «شعراء» و هم در سوره «فاطر» این مضمون با تعبیرات گوناگون آمده {لَعَلَّكَ} این «لعل» هم در حدّ اشواق است {لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ} بعد می فرماید ما می توانیم يك معجزه كمرشكن سرافكني ناظر كنيم نظير {سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ} [4] گردن كشي اينها را به خضوع تبديل بكنيم ولي بنا بر اين نيست بنا بر اين است كه اينها با اختيار خودشان ايمان بياورند {إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} خضوع براي گردن نيست براي خود انسان است انسان وقتي كه چيزي را پذيرفت، تسليم شد مي گویند خاضع است ولي وقتي كه تسليم شد سرافكنده شد سر به زير شد نشان سر به زيري علامت سرافكندي اين تنزل گردن است گردن وقتي خضوع كرد يعني پايين آمد سر پايين مي آيد انسان سرافكنده مي شود لذا فرمود: {أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} گاهي تعبير به نكس رئوس دارد {نَكِسُوا عَلَيَّ رُؤُوسِهِمْ} [5] سرافكنده مي شوند گاهي به لحاظ گردن تعبير مي كند كه فرمود: {فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} وگرنه مي فرمود «ظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ خاضعة» به همان دليل كه «ظَلَّتْ» فرمود نه «ظَلَّ» اگر تانيت «ظَلَّتْ» به لحاظ «أعناق» است «خاضعة» بايد مي فرمود به لحاظ «أعناق» لکن چون خضوع عُنق به مناسبت خضوع اين افراد است از اين جهت تعبير به خاضعين فرمود و چون خضوع يك امر عقلي است حكم ذوي العقول را به أعناق داده است فرمود: {فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ} فرمود اينها استكبارشان استمرار پيدا کرده است در مسائل توحيدى هر برهاني كه ارائه بشود اينها رو برگردانند در مسائل وحياني، نبوت و رسالت هر آيه اي كه نازل

بشود اینها رو برگردان اند وقتی رو برگرداندند و بی‌اعتنایی کردند
 کم کم زمینه استهزاء فراهم می‌شود چون نزد اینها کم‌ارزش است
 وقتی کم‌ارزش شد او را به سخریه می‌گیرند فرمود: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ
 مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ * فَقَدْ كَذَّبُوا
 فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. نه «ما كانوا عنه يعرضون»
 اول اعراض است بعد استهزاء. فرمود این نام شماست شما
 نامدارید نامورید هرگز از بین نمی‌روید بعضیها اسمشان فقط در
 قبور کتابهای تاریخی دفن می‌شود يك پژوهشگر تاریخی باید نبش
 قبر بکند و آن کتابها را ورق بزند تا اسم اینها را بیابد و بگوید در
 فلان عصري چنین چیزی بوده است ذات اقدس الهی می‌فرماید
 بعضیها را ما همین کار را کردیم خیلی از سلاطین بودند حکام
 بودند افراد ستمگر و طاغی بودند که ما اینها را جزء احادیث قرار
 دادیم ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾. [6] می‌گویند روزی در این مملکت
 ساسانی بود سامانی بود هخامنشی بود بنی‌امیه بود بنی‌عباس بود
 بنی‌مروان بود ما اینها را حدیث قرار دادیم ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾.
 دیگر خبری از آنها نیست فقط اسمشان در کتابهای تاریخ دفن شده
 اما بعضیها ماندگارند صاحب‌نام‌اند ذکر است الآن می‌بینید نام
 انبیای ابراهیمی زنده است یهودیها از آنها به عظمت اسم می‌برند
 مسیحیها از آنها به عظمت اسم می‌برند مسلمانها از آنها به عظمت
 اسم می‌برند میلیاردها بشر از این چند نفر به عظمت اسم می‌برند
 اینها دارای ذکرند نام‌اند مانا هستند پویا هستند و مانند آن پس
 بنابراین بعضیها را خدا جزء اُحدوثة قرار می‌دهد فرمود: ﴿جَعَلْنَاهُمْ
 أَحَادِيثَ﴾. خبری از آنها نیست اما بعضیها صاحب‌نام‌اند
 صاحب‌ذکرند فرمود قرآن شما را صاحب‌نام می‌کند صاحب‌ذکر
 می‌کند ماندگار می‌کند آثارتان می‌ماند ولی شما گوش نمی‌دهید

{وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ} سخن از متکلم نیست سخن از رحمان است سخن از کسی است که منشأ رحمت مطلقه است از آن منشأ رحمت مطلقه چنین ذکری آمده این ذکر رحمت است وقتی که آمد تازه هم هست هر وقت ذکر تازه‌ای بیاید اینها اعراض می‌کنند در مسائل توحیدی هم مشابه این تعبیر ما داشتیم در سوره مبارکه «یوسف» آیه 105 هم این بود {وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ} بسیاری از آیات الهی است آیات توحیدی و مانند آن است یا آیات آسمانی است یا آیات زمینی است که برایشان شفاف و روشن می‌شود ولی آنها رو برگردان‌اند نگاه نمی‌کنند اعتنا نمی‌کنند در اول سوره مبارکه «انبیاء» هم مشابه این تعبیر گذشت آیه دو سوره مبارکه «انبیاء» این بود {وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ} بازی می‌کنند با این در ذیل همان آیه {يَلْعَبُونَ} گذشته است که این لعب را این بازی را که گفتند لعب برای اینکه مثل لعب دهن است این کسی را سیر نمی‌کند الآن يك عده زیادی هنوز هم کودکی فکر می‌کنند سرمایه‌های سنگینی بودجه‌های سنگینی بهترین نیروی جوانی را در حساس‌ترین دوران زندگی صرف بازی می‌کنند بازی برای تقویت روحیه است روزی يك ساعت نه اینکه انسان حرفه‌اش را بازی قرار بدهد. به هر تقدیر فرمود لعب را لعب گفتند برای اینکه مثل لعب است لعب دهن هرگز تشنه را سیراب نمی‌کند کمی لب را تر می‌کند و بعد می‌خشکد اصلاً لعب را به همین مناسبت لعب گفتند دیگر این دیگر ریشه دقیق عقلي که ندارد این مثل لعب دهن است مگر هیچ کس با لعب دهن عطشش را می‌تواند رفع بکند یا این لعب دهن مگر می‌ماند این مختصری لب را تر می‌کند بعد خشک می‌شود بازیها هم همین طور است این

است که الآن واقع بشر نمی‌فهمد کجا دارد می‌رود این بودجه‌های سنگین در سطح بین‌الملل اختصاصی به شرق یا غرب که ندارد بالأخره فکری باید باشد اینها را بیدار کند الآن هم همین طور است دیگر شما هر چه بگویید اعراض می‌کنند حرفهای قرآن حرفهای روز است و به روز است و تازه است و نو است بالأخره فرمود: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ [7] این را به بازی گرفتند ﴿لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ﴾ [8] خب بنابراین این معنا که فرمودك ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُّحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُّعْرِضِينَ﴾ ناظر به همین است در سوره مبارکه «قمر» هم مشابه این هست آیه دو سوره مبارکه «قمر» هم همین است ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ خب اینها دارند اعراض می‌کنند وقتی اعراض کردند به زعم اینها این کم‌ارزش است وقتی کم‌ارزش شد مایه سخریه و مسخره است ﴿فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پس سرّ اینکه قبلاً آیه پنج تعبیر به اعراض فرمود در آیه شش تعبیر به استهزا فرمود این ترتیبی است که بین استهزا و اعراض هست وقتی اعراض کردند نزد اینها کم‌ارزش می‌شود وقتی کم‌ارزش شد مورد استهزا است.

مطلب بعدی آن است که این تهدید الهی يك تهدید محاوره‌ای هم هست اگر يك عاقلی خردمندی به کسی چند بار نصیحت کرد و او گوش نداد این به او می‌گوید بالأخره نتیجه‌اش را می‌بینی این بالأخره نتیجه‌اش را می‌بینی تعبیر محاوره‌ای است در این آیه هم همان تعبیر محاوره‌ای به کار رفته فرمود شما تکذیب کردید ولی خب اثرش به شما می‌رسد دیگر بعد می‌بینید که چه خواهد شد ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ﴾ نبأ آن خبر مهم است حالا یا تلخ یا شیرین

خبرهاي عادي را شايد به نبأ تعبير نکنند ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾ [9] اگر وصف عظيم داشته باشد که معلوم مي شود خيلي مهم است اگر هم نباشد خبر عادي را شايد نبأ نگويند بالأخره خبر قابل اعتنا را نبأ مي گويند حالا يا به سود يا به ضرر فرمود خبرش به گوش اينها مي رسد اثر تلخ اعراض کردن از آيات الهي و مسخره کردن آيات الهي به اينها خواهد رسيد ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ اينها در مسئله توحيد مشکل دارند در مسئله وحي و نبوت مشکل دارند در مسئله معاد مشکل دارند حالا درباره مسئله توحيد ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ شما اگر در فن شريف گياه شناسي كار بكنيد يك مهندس كشاورزي باشيد گياهان را بشناسيد نهالها را بشناسيد درختها را بشناسيد آثار و خواص دارويي اين گياهها را بشناسيد به حيرت مي افتيد يك مدبري دارد يك مربّي دارد يك ناظمي دارد اينها كريم اند اولاً نر و ماده دارند تلقيح دارند ازدواج دارند توليد دارند اينها زوج اند و آن بادهاي موسمي هم که مي وزد ابرها را توليد مي کند اين بادهاي مثل اينکه دارند صيغه عقد زناشويي بين اين گياهان مي خوانند که ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾ [10] تلقيح کردن باردار کردن اين درختها برگها گياهان اين كارها را مي کند با اين عقد مناكحه اينها باردار مي شوند هم موادّ غذايي بشر را تأمين مي کنند هم موادّ دارويي را بالأخره اين بشر غذاي او از همين گياه است همان طوري که انساني که بخواد در تغذيه كار کند درس تغذيه بايد بخواند که چه غذايي از اين گياهان براي انسان خوب است داروهاي گياهي هم بشرح ايضاً اين هم يك فنّ دقيق طبّي است چه گياهي عصاره اش براي تهيه کدام دارو خوب است در چه حدّي خوب است در چه زماني خوب است در چه زميني خوب است و مانند آن خب

این بدن به استثنای مسئله نمک از مواد شیمیایی بهره نمی‌گیرد یعنی تمام بدن را گیاهان دارند اداره می‌کنند یا با واسطه یا بی‌واسطه یا سبزیها و میوه‌ها و امثال اینهاست که گیاه بلاواسطه‌اند یا لبنیات و گوشت است که مع‌الواسطه‌اند آنها هم از این گیاهان بالا آمدند دیگر کل بدن انسان را گیاه دارد اداره می‌کند خب بیماریهایش هم با گیاه باید درمان بشود منتها همان طوری که تغذیه يك فن عمیق علمی و حساب شده است داروشناسی و درمان هم بشرح ایضاً فرمود: ﴿أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ مستحضرید اینجا بین «کم» و «کل» جمع شده تا کثرت را، تنوع گیاهان را گیاهان تغذیه‌ای را گیاهان دارویی را اشاره بکند و گرنه یکی از اینها کافی بود اگر می‌فرمود «أولم يروا الي الأرض كم أنبتنا فيها من كل زوج كريم» کافی بود لازم بود بین «کم» و «کل» جمع بشود مگر برای افاده تکثیر و تنوع انواع گیاهان تغذیه‌ای و دارویی و اینها هم کریم‌اند یعنی عمیق علمی‌اند با نظم خاص روئیده می‌شوند البته کریم بودن گیاه نظیر کریم بودن جماد که می‌گویند طلا حجر کریم است نقره حجر کریم است اینها احجار کریم‌اند در حدّ خودشان است اما کرامت والا همان کرامت انسانی است. اینها گرچه آیات است تعبیر به آیات در صدر آمده که ﴿تِلْكَ آيَاتُ﴾ مربوط به آیات قرآن است اینجا هم فرمود: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ﴾ که کثرت را نشان می‌دهد اما اینکه فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ این جنس است همه اینها را زیرمجموعه خود دارد فرمود ما این آیات توحید را نازل کردیم اینها در توحید ربوبی جداً مشکل دارند ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ البته برخیها ایمان دارند و قرآن کریم حقوق همه را حفظ کرده ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ} درست است که ذات اقدس الهی مهربان است آنجا هم فرمود: {مَنْ ذَكَرَ مِنَ الرَّحْمَنِ} اینجا هم فرمود بر اساس رحمت الهی این آیات را نازل کرد و به وجود مبارك پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم تسلیت می‌دهد که شما این قدر به خودت فشار نیاور همه این کارها را ذات اقدس الهی بر اساس رحمت می‌کند اما عزیزانه رحمت می‌کند یک وقت است کسی چاره ندارد عفو می‌کند یک وقت است کسی آن قدرت والا را در دست ندارد لذا رحیمانه رفتار می‌کند اما ذات اقدس الهی این چنین نیست که چاره نداشته باشد یا فاقد قدرت والا باشد بلکه عزیز است و عزیزانه رحمت می‌کند گاهی می‌فرمود غفور رحیم است [11] خب آنجا جای دوتا اسم از اسمای حسناست اما برای اینکه به مشرکان بخواهد رحمت بکند می‌فهماند که او با اینکه می‌تواند تنبیهتان کند آن اقتدار را دارد عفو می‌کند و صفح می‌کند {وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ} بنابراین آنجاها که سخن از غفور رحیم است بخشش مضاعف است حالا تفاوتی هم هست بین مغفرت و عفو بین مغفرت و رحمت و مانند آن، اما نسبت به کفار که فعلاً رحم کرده آیه‌ای نفرستاده نظیر قوم عاد و ثمود که اینها را زیر و رو کند یا نظیر اقوام دیگری که اینها را به عذاب الیم گرفتار کند برای اینکه وجود مبارك پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) {رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} [12] است دو چیز است که عامل رفع عذاب است طبق بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) یکی استغفار مردم یکی وجود مبارك پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در بین مردم [13] تا حضرت در بین هست آن عذاب نازل نمی‌شود پس رحمت الهی در کنار عزت و اقتدار اوست نه اینکه حالا شما قدرتی داشته باشید یا او ضعف داشته باشد یا جهات دیگری ملاحظه بکند {وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

الرَّحِيمِ} نمونه‌هایی از اینها این است یکی فرمود: {فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ}. این انباء هم درباره خود انسانهای تبه‌کار است هم درباره تبه‌کارانی همانند خود اینها آن‌گاه دارد قصه نوح را می‌گوید قصه ابراهیم را می‌گوید قصه موسی و هارون را می‌گوید قصه شعیب را می‌گوید قصه لوط را می‌گوید اینها را گزارش می‌کند بعد می‌فرماید این اصل حاکم ما این است اصل حاکم الهی این است که انبیا می‌فرستند معجزه می‌فرستند تذکر می‌دهند راه توبه را باز می‌کنند اگر همه این راهها را آنها به سوء اختیار خودشان بستند آن وقت {إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ}. [14]

«و الحمد لله رب العالمين»

- [1]. سوره بقره, آیه 2.
- [2]. سوره انعام, آیه 19.
- [3]. علل الشرائع, ج 1, ص 127.
- [4]. سوره حاقه, آیه 7.
- [5]. سوره انبياء, آیه 65.
- [6]. سوره مؤمنون, آیه 44.
- [7]. سوره انبياء, آیه 2.
- [8]. سوره انبياء, آیه 3.
- [9]. سوره نبأ, آیات 1 و 2.
- [10]. سوره حجر, آیه 22.
- [11]. سوره بقره, آیه 173 و ...
- [12]. سوره انبياء, آیه 107.

[13] . نهج البلاغه , حكمت 88.

[14] . سورة فجر, آيه 14.